

خوانش اسطوره-جامعه‌شناختی باب‌های «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه» از کتاب *کلیده و دمنه*، با تأکید بر طبقات اجتماعی

زهرا جمشیدی*

داریوش قلعه‌قبادی**

چکیده

کلیده و دمنه یکی از آثار ادبی و فرهنگی مشترک هند و ایران است که بسیاری از مطالب مندرج در آن براساس تفکر آریایی ملت‌های مذکور نوشته شده است. در جستار حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی، موضوع قشربندی اجتماعی در باب‌های «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه» با رویکرد اسطوره-جامعه‌شناختی تحلیل شده است. خوانش اسطوره-جامعه‌شناختی روشی است که می‌توان به‌یاری آن ریشه اسطوره‌ای پاره‌ای از مفاهیم جامعه‌شناختی را آشکار کرد. آرای ژرژ دومزیل حاکی از این است که طبقه‌بندی در میان اقوام هندواروپایی یکی از اصلی‌ترین ساختارها برای ایجاد نظم اجتماعی بوده است. کینگرلی دیویس و ویلبرت مور نیز چنین نظری در مطالعات جامعه‌شناسانه خود دارند. تحلیل باب‌های ذکرشده *کلیده و دمنه* با این دو نظریه اسطوره‌شناختی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که ساختار داستان «شیر و گاو» با ساختار طبقاتی جوامع هندواروپایی منطبق است؛ ساختاری طبقاتی که به‌هیچ‌وجه تحرک طبقاتی را برنمی‌تابد و همان‌طور که در باب «بازجست کار دمنه» مشخص می‌شود، اقدام‌کنندگان به تحرک طبقاتی فرجامی جز ادبار و نابودی نخواهند داشت. در باب‌های مطالعه‌شده، دمنه عامل تحرک طبقاتی نافرجام است، کلیده مدافع و پذیرنده قشربندی به‌عنوان واقعیتی انکارناپذیر است، و شیر، مادر شیر و پلنگ، که به طبقه اشراف تعلق دارند، حافظ و نگاهدارنده قشربندی به‌عنوان ساختاری تنظیم‌کننده محسوب می‌شوند. قشربندی موجود در این باب‌ها، صورتی دیگر از کنش‌های سه‌گانه اسطوره‌ای جوامع هندواروپایی است که خود عامل شکل‌گیری طبقات اجتماعی در این جوامع شده است.

کلیدواژه‌ها: قشربندی، نظریه سه کنش، اسطوره، ژرژ دومزیل، «شیر و گاو»، «بازجست کار دمنه».

*استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان، ایران (نویسنده مسئول)، z.jamshidi@hsu.ac.ir

**دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، Daryuosh.ghobadi@yahoo.com



A Mytho-Sociological Analysis of the Chapters “The Lion and the Bull” and “Investigation of the Conduct of Dimnah” from the Book *Kalila and Dimnah* (with an Emphasis on Social Classes)

Zahra Jamshidi¹

Dāryoush Ghaleghobādi²

Abstract

Kalila and Dimnah is one of the common literary and cultural works of India and Iran and many of its contents were written based on the Aryan thought of these two peoples. In the present article, the issue of social stratification in the chapters “The Lion and the Bull” and “Investigation of the Conduct of Dimnah” has been analyzed with a mytho-sociological approach and with a descriptive-analytical method. The mytho-sociological analysis is a method that can reveal the mythological roots of some sociological concepts. The ideas of Georges Dumézil show that classification among Indo-European peoples was one of the main structures of creating social order. Kingsley Davis and Wilbert Moore also hold such beliefs in their sociological studies. The analysis of the aforementioned chapters of Kalila and Dimnah with these two mythological and sociological theories shows that the structure of the story of “The Lion and the Bull” is consistent with the class structure of Indo-European societies; a class structure that does not tolerate class mobility in any way and as it is clear in the “Investigation of the Conduct of Dimnah” chapter, those who engage in class mobility will have no end but destitution and destruction. In the studied chapters, Dimnah is the agent of failed class mobility, Kalila is the defender and acceptor of stratification as an undeniable reality; and the lion, lion’s mother, and the panther, who belong to the elite class, are the protectors and maintainers of stratification as a regulatory structure. The stratification in these chapters is another form of the mythical tripartite functions of Indo-European societies, which itself has become the cause of the formation of social classes in these societies.

Keywords: Stratification, Trifunctional Hypothesis, Myth, Georges Dumézil, The Lion and the Bull, Investigation of the Conduct of Dimnah.

¹Assistant Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevāri University, Khurasan, Iran, z.jamshidi@hsu.ac.ir

²Master student of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran, Daryoush.ghobadi@yahoo.com

۱. مقدمه

یافتن ارتباط‌های پنهان و ظریف میان ادبیات و دیگر شاخه‌های علوم انسانی، از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اسطوره‌شناسی و...، از روش‌های مطالعات تحلیلی و دقیق معاصر است. در این میان، پیوند ادبیات، جامعه‌شناسی و اسطوره‌شناسی عمیق و ریشه‌دار است. «ادبیات و جامعه دو مقوله‌ای هستند که همواره با هم در رابطه‌اند و در یکدیگر تأثیر متقابل دارند» (فلاحی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۱۷). شاعران و نویسندگان نام‌دار با آثار خود معرف جامعه عصر خویش هستند و به‌عنوان قشر فرهنگی هر جامعه، نقش چشمگیری در مطالعات جامعه‌شناختی و انتقال مفاهیم اسطوره‌ای ایفا می‌کنند. از آنجاکه مجال سخن‌پردازی در نثر فراخ‌تر است، به‌نظر می‌رسد نقد جامعه‌شناختی ادبیات در حوزه نثر کارآمدتر باشد.

تأثیر تفکر اسطوره‌ای نیز در بسیاری از متون کلاسیک و معاصر ادبیات فارسی آشکار است. گاه این تفکر اسطوره‌ای منشأ ایجاد مفاهیم و ساختارهای خاص اجتماعی می‌شود و گاه اساطیر منعکس‌کننده زندگی بشری است و با پیگیری آنها می‌توان بسیاری از آثار ادبی را از منظر اسطوره‌جامعه‌شناختی تحلیل کرد. چنین مطالعه بینارشته‌ای برای پژوهشگر مجالی فراهم می‌کند که متون را براساس بنیان‌های اسطوره‌ای که بر ایجاد ساخت‌های اجتماعی جوامع تأثیر نهاده است بررسی کند. گفتنی است که ارتباط اسطوره با نظام‌های اجتماعی به‌حدی است که در تعریف‌های جدید اسطوره نیز به آن اشاره شده است:

اسطوره داستانی است در منظومه اساطیر که سلسله‌ای است از داستان‌های موروثی که زمانی برای گروهی از انسان‌ها واقعیت داشته و چگونگی آفرینش جهان و اشیا را توجیه می‌کرده و برای آداب اجتماعی نظم اخلاقی ایجاد نموده است تا انسان‌ها زندگی خود را براساس آن تنظیم نمایند (آژند، ۱۳۷۵: ۲۶).

نکته دیگر اینکه، اسطوره «منعکس‌کننده زندگی اجتماعی، اعتقادی، طبقاتی، شغلی و تولیدی است که در قالب مثل و سمبل بیان شده است» (واحد دوست، ۱۳۸۹: ۱۹۱). از همین تعریف، ارتباط آشکار و ریشه‌دار اسطوره و جامعه‌شناسی مشخص می‌شود.

نقد اسطوره‌جامعه‌شناختی، تلفیقی از نقد اسطوره‌شناختی و نقد جامعه‌شناختی است. نقد جامعه‌شناختی ادبیات به بررسی تعامل ادبیات و جامعه می‌پردازد. «تلاش برای کشف ساختار درونی آثار ادبی و تطبیق آن با ساختار جامعه بیرون و نیز نحوه تعامل متن ادبی و جامعه و چگونگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر موضوع اصلی نقد جامعه‌شناختی

است» (غلام، ۱۳۸۳: ۱۴۲). نقد اسطوره‌شناختی نیز که یکی از رویکردهای اصلی نقد ادبی معاصر است می‌کوشد در حین مطابقت کیفی نقد با نمونه‌های همسان جهانی، رمزهای آشکار و پنهان متن را بررسی کند و به تبیین ساختار الگویی کیفیت‌ها و تفکر اساطیری و جست‌وجوی خاستگاه‌های پیش‌تاریخی آنها بپردازد (قائمی، ۱۳۹۱: ۳۸).

۱.۱. بیان مسئله

اقوام آریایی از کهن‌ترین اقوام بشری و صاحب اساطیری هستند که در بخش عظیمی از زیرساخت‌های تفکری آنها نفوذ کرده است، به‌گونه‌ای که اسطوره‌ها در دوره‌های مختلف نمود و ظهور یافته‌اند. اشتراکات فرهنگی و اسطوره‌ای اقوام هندوایرانی به‌حدی گسترده است که همواره هدف بررسی و تحقیق پژوهشگران قرار گرفته است. کتاب *کلیله و دمنه میراث مشترک ایران و هند* است که منشأ اصلی آن به هند بازمی‌گردد. *کلیله و دمنه* را می‌توان محصول مشترک فکری و فرهنگی ایران و هند به حساب آورد (محبوب، ۱۳۴۹: ۹۰؛ اسفزاری، ۱۳۸۰: ۲۳) که از این رهگذر بسیاری از تفکرات مشترک این دو قوم به نسل‌های بعد منتقل شده است. با مطالعه باب‌های مختلف *کلیله و دمنه* بسیاری از ساختارهای جامعه‌شناختی برملا می‌شود که ردپای برخی از آنها به تفکر اسطوره‌ای اقوام هندواروپایی بازمی‌گردد.

اعتقاد به قشربندی اجتماعی ثابت و تغییرناپذیر با هدف ایجاد نظم اجتماعی، یکی از ویژگی‌های اسطوره‌جامعه‌شناختی اقوام هندی و ایرانی است. پیروان این اندیشه معتقدند که طبقات مختلف اجتماعی از پیش تعریف شده و شکل گرفته است و امکان تغییر طبقه (تحرک طبقاتی) وجود ندارد و افراد طبقات پایین جامعه، حتی با داشتن شایستگی‌ها و استعدادها و توانایی‌های ذاتی، باز هم نمی‌توانند در مناسبات اجتماعی به طبقات بالاتر ارتقا یابند؛ زیرا در این صورت، قشربندی و نظم ساختار اجتماعی برهم می‌خورد. البته، درخور یادآوری است که پیروان قشربندی اجتماعی، طبقه حاکم و ارباب قدرت بوده‌اند که تحرک طبقاتی و ارتقای افراد طبقات پایین اجتماع به طبقات بالاتر را تهدیدی علیه قدرت و موقعیت خود می‌دانستند و به‌همین دلیل، با کسانی که خواهان تحرک طبقاتی بودند، به‌شدت برخورد می‌کردند و برای آنان مجازات‌هایی، مانند کشتن، دور کردن از مرکز قدرت و حکومت و به‌حاشیه‌راندن، در نظر می‌گرفتند.

اعتقاد اسطوره‌ای-جامعه‌شناختی قشربندی اجتماعی جوامع هندواروپایی با ساختار حکایت‌های «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه» در کتاب کلیله و دمنه منطبق است؛ ساختاری طبقاتی که به‌هیچ‌وجه تحرک طبقاتی را برنمی‌تابد.

در این جستار، با خوانش اسطوره‌جامعه‌شناختی باب‌های «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه» برپایه نظریه اسطوره‌ای ژرژ دومزیل و نظریه جامعه‌شناختی کینگزلی دیویس و ویلبرت مور، موضوع طبقات اجتماعی به‌روش توصیفی-تحلیلی کاویده شده و ریشه اسطوره‌ای این نظریه جامعه‌شناختی براساس باب‌های مذکور از کلیله و دمنه بازنمایی شده است.

۲.۱. پیشینه تحقیق

با بررسی انجام‌شده، مشخص شد که تاکنون پژوهش مستقلی درباره موضوع طبقات اجتماعی در کلیله و دمنه و ریشه‌های اسطوره‌ای آن انجام نشده است، اما به نزدیک‌ترین پژوهش‌های مرتبط با این موضوع اشاره می‌شود:

خلیفه (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه خود با عنوان «نقد و بررسی جامعه‌شناختی کلیله و دمنه»، به تحلیل اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجود در کلیله و دمنه براساس نظریات لوکاج، گلدمن و وبر پرداخته است. نویسنده در نتیجه‌گیری اذعان می‌دارد که نفاق و دورویی، فقر مردم، جهالت و فحشا، شکوه از روزگار و جبرگرایی در میان عامه مردم ناشی از بی‌عدالتی از تقسیم عادلانه ثروت و قدرت است که عامل اصلی این نابرابری، طبقه حاکم (پادشاهان) است. معینی‌فر (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی ریشه‌های نظام کاست در هند»، کاست را به‌منزله نظام روابط اجتماعی در هند در دوره‌های باستان، قرون وسطی و دوره استعمار انگلیس مطالعه و درنهایت بیان می‌کند که کاست در هند ابتدا نظامی برای تقسیم کار بود و بعدها به نظام ثابتی تبدیل شد که روابط اجتماعی بین طبقات مختلف را شکل می‌بخشید و این کاست‌ها توسط اصولی خاص کنترل می‌شد.

گنجی و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «طبقات اجتماعی در متون دینی و غیردینی ایران باستان» به بررسی مبحث طبقات اجتماعی به‌منزله میراث مشترک اقوام هندواروپایی در ایران باستان پرداخته و سعی کرده‌اند منشأ این تقسیمات طبقه‌ای را بیابند. این مقاله به این نتیجه می‌رسد که طبقات در اقوام هندواروپایی ابتدا بنا بر باورهای اساطیری

از اعضای بدن فردی اسطوره‌ای (غول یا هیولای نخستین) شکل گرفته و در دوره‌های بعد خویشکاری این طبقات با خویشکاری خدایان آنها منطبق شده است.

۳.۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

کلیده و دمنه یکی از مهم‌ترین آثاری است که به سبک نثر فنی به رشته تحریر درآمده است. این کتاب از جمله آثاری است که هم از نظر لفظ و هم از نظر محتوا شایسته اقبال و توجه است. این متن که اصلی هندی دارد و در ایران باب‌هایی بر آن افزوده شده، انتقال‌دهنده بخش سترگی از تفکر هندی و ایرانی و در نگاهی کلی‌تر هندواروپایی است. در کتاب کلیده و دمنه، اعتقادات اسطوره‌ای زیرساخت بسیاری از حکایات را شکل می‌دهد که ممکن است به راحتی قابل درک نباشد، اما با اندکی تأمل و تعمق می‌توان ردپای اندیشه‌های موجود در اساطیر هندواروپایی را در بسیاری از سازه‌های اجتماعی حکایات این اثر یافت.

نقد اسطوره-جامعه‌شناختی حکایت «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه» مخاطب را با اساس تفکر طبقاتی در اساطیر ایرانی و هندی آشنا می‌کند و می‌تواند باعث شود تا با چارچوبی مشخص دیدگاهی درباره شخصیت‌ها و پایان این حکایت شکل بگیرد؛ به گونه‌ای که گفت‌وگوها، رفتار، کنش شخصیت‌ها و سرنوشت شوم دمنه بهتر درک شود.

۴.۱. مبانی نظری پژوهش

پیش‌از آنکه تحلیل اسطوره-جامعه‌شناختی باب «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه» طرح شود، لازم است پاره‌ای از اصطلاحات به‌کاررفته در این پژوهش شامل نظریه قشربندی کارکردی، نظریه ایدئولوژی سه‌کنش، طبقه اجتماعی، تحرک طبقاتی و ساخت اجتماعی تشریح شود.

۴.۱.۱. نظریه قشربندی کارکردی

یکی از مفاهیم جهانی که در بسیاری از فرهنگ‌ها در مقطع یا مقاطعی از تاریخ دیده می‌شود، مبحث طبقات اجتماعی است. این مفهوم، که در نگاه انسان معاصر پدیده‌ای منفی و غیرانسانی در نظر گرفته می‌شود، در گذشته و در دوره معاصر طرفدارانی دارد که با استدلال‌های خود مزیت‌های آن را برمی‌شمارند. طرفداران این اندیشه بر این عقیده‌اند که در هر جامعه‌ای برای پایگاه‌های اجتماعی متفاوت، سهمیه‌های مختلفی از قدرت، مالکیت و احترام اجتماعی تخصیص یافته است؛ پس، می‌توان جامعه را به قشرهای متمایزی تقسیم کرد (تامین، ۱۳۸۵: ۲۳). با توجه به توزیع متفاوت معیارهای قدرت، شأن و منزلت اجتماعی

در میان قشرهای مختلف، برابری اجتماعی کامل ناممکن به نظر می‌رسد و از این نظر جامعه بدون پایگاه و قشربندی در تصور نمی‌گنجد (نیک‌گهر، ۱۳۸۷: ۴۹).

از نظریه‌پردازان قشربندی می‌توان به کینگزلی دیویس و ویلبرت مور (۱۹۴۵) اشاره کرد. آنها نظام قشربندی را یک ساختار در نظر می‌گیرند. نظریه آنها ساختاری و کارکردی است و با عنوان قشربندی کارکردی در جهان شناخته شده است. «دیویس و مور آشکارا گفته‌اند که قشربندی اجتماعی را به‌گونه‌ای جهانی و ضروری در نظر می‌گیرند. آنها استدلال می‌کنند که هیچ جامعه‌ای در جهان نبوده است که قشربندی نشده یا کاملاً بدون طبقه باشد» (ریترز، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

دیویس و مور معتقدند هر جامعه‌ای به نظام قشربندی نیاز دارد و قشربندی نه به افراد درون نظام قشربندی، بلکه به نظامی از سمتهای اطلاق می‌شود و این سمت‌ها هستند که درجات مختلفی از حیثیت اجتماعی را با خود همراه می‌کنند. قضیه کارکردی این است که جامعه، انسان‌ها را در یک نظام قشربندی به سمتهای درخورشان سوق می‌دهد و آنها را در آن سمت‌ها می‌نشانند (ریترز، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

۱.۴.۲. ایدئولوژی سه‌کنش

ژرژ دومزیل، اسطوره‌شناس نام‌دار فرانسوی و از متخصصان تطبیق اساطیر هندواروپایی و هندوایرانی است که مطالعات خود را تحت تأثیر رویکرد کنش‌گرایی یا کارکردگرایی شکل داد و نظریه خود را با عنوان اسطوره‌شناسی تطبیقی کنش‌گرا مطرح کرد و در درس‌گفتارهای آغازین خود به وجود کاست‌های سه‌گانه در دو تمدن هندی و رومی رهنمون شد (دومزیل، ۲۰۰۱: ۶۴). همان‌گونه که اشاره شد، دستاورد مهم اسطوره‌شناسی او نظریه کنش‌گرایانه او است که به سه کارکرد اجتماعی حاکمیت، جنگاوری و فراوانی (باروری) مربوط می‌شود. دومزیل سه کنش موردنظر خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

۱. اداره درعین حال اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان؛ ۲. عملکرد نیروی جسمانی و اساساً قدرت که منحصراً رزمی نیست؛ ۳. باروری با نتایج و عواقب و تأثیرات گوناگون از قبیل خرمی و آبادانی و تندرستی و طول عمر و آسایش و آرامش و کامرانی و جمعیت (دومزیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۳).
 آرای دومزیل از این حکایت دارد که ساختار تفکر اقوام هندواروپایی ساختاری سه‌بخشی است و این تفکر سه‌بخشی، هم اندیشه و هم عملکرد آنها را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. به عبارتی دیگر، ساختار اجتماعی و سلسله‌مراتب برپایه سه پیشه اصلی روحانیون، جنگجویان، و کشاورزان میراث مشترک جوامع هندواروپایی است (بنونیست، ۱۹۶۶: ۲۸۰). این تفکر

سه‌بخشی باعث ایجاد جوامعی با سه طبقه مهم در میان آریایی‌ها شده بود و ساختار سلسله‌مراتب خدایی و نظام اجتماعی را نشان می‌داد (آرئیدسون، ۲۰۰۶: ۴). خدایان اقوام هندواروپایی نیز سه طبقه هستند. خدایان طبقه اول متعلق به پادشاهان و روحانیون، خدایان طبقه دوم خدایان مخصوص جنگاوران و خدایان طبقه سوم خدایان کشاورزان و دام‌پروران و صنعتگران هستند. این ایدئولوژی ساختار سه‌بخشی که کانون نظام عقیدتی-اسطوره‌ای اقوام هندواروپایی است، ریشه عقاید و فرهنگ این اقوام را کاملاً روشن می‌کند (مالوری و آدامز، ۲۰۰۴: ۱۱۷). نتیجه پژوهش در روایات اسطوره‌ای با توجه به نظریه سه‌کنش دومزیل را در دو دسته اصلی می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول، دسته‌ای از روایت‌های اسطوره‌ای که در آنها هرکدام از سه‌کنش مدنظر دومزیل، در نزد یک قهرمان اسطوره‌ای قابل پیگیری است که به‌نحوی از انحا با دو قهرمان حاوی کنش دیگر در ارتباط متقابل است و دسته دوم، دسته‌ای از روایت‌های اسطوره‌ای که در آنها هر سه‌کنش مدنظر دومزیل، در نزد یک قهرمان اسطوره‌ای واحد قابل پیگیری است (نامورمطلق و عوض‌پور، ۱۳۹۵: ۸۶). در *شاهنامه* که بخش عظیمی از تفکر اسطوره‌ای ایران باستان را در خود دارد، شاهد آن هستیم که جمشید، پادشاه اسطوره‌ای ایران، طبقات را در ایران بنا نهاده و جامعه را به چهار طبقه روحانیون، جنگجویان، کشاورزان، و صنعتگران تقسیم کرده است (دالا، ۱۹۳۸: ۱۰۶). به‌نظر می‌رسد، «ساختار طبقاتی در ایران نیز برخاسته از ایدئولوژی ساخت سه‌گانه اقوام هندواروپایی است که در تاریخ ایران پیش از اسلام به‌عنوان عنصری ثابت، نقش عمده‌ای در شکل‌بندی ساختار اجتماعی ایفا کرده است» (مختاریان و کمالی، ۱۳۹۰: ۲۰).

در هند باستان نیز شاهد این طبقات هستیم. اولین طبقه با سلطنت و موضوعات شرعی و مقدس در ارتباط است. خدایان این طبقه، «میتره» و «وَرُونه» هستند. دومین طبقه با نیروی بدنی و جنگ مربوط است و «ایندره» خدای جنگجویان است. طبقه سوم با حاصل‌خیزی، امرار معاش، ثروت و سلامت همراه است. خدایان این طبقه «شوین‌ها» نام دارند. در سلسله‌مراتب طبقات میان اقوام هندواروپایی، ردپای اسطوره آفرینش قابل مشاهده است. در هند باستان، در کنار داستان‌های آفرینش، داستان‌هایی درباره چهار طبقه برهمن، کشتیره، وئیسیه و سودره وجود داشت که خاستگاه آن به جدا یا قطع کردن عضوهای انسان کیهانی پوروشه برمی‌گردد (ویلیامز، ۲۰۰۳: ۲۵). در دوره متأخرتر نیز این نظام طبقاتی که با عنوان کاست معرفی می‌شود در جامعه هندی کاملاً برقرار است. در نظام کاستی «هر فرد

در یک کاست به دنیا می‌آید، برای همیشه در آن کاست باقی می‌ماند و بالاخره در آن کاست می‌میرد» (معنی‌فر، ۱۳۹۱: ۹۲).

۱. ۴. ۳. ساخت اجتماعی

از نظر جامعه‌شناسان ساختگرا، ساختار اجتماعی کلیتی پیچیده، درهم‌تنیده، اساسی، و هسته اصلی امور و پدیده‌های اجتماعی است که همواره در حال تحول و تطور است. [ساخت اجتماعی] مجموعه یا کلّیتی است اجتماعی، متشکل از اجزائی سازمان‌یافته، کم‌وبیش وابسته به هم و دارای پیوندی بادوام با یکدیگر. واحدهای سازنده یک ساخت اجتماعی، خود ساخت‌هایی هستند که ممکن است از شیوه‌های عمل الگویافته در فرهنگ، انتظارات، هنجارها یا از روابط برقرارشده میان کنش‌گران خاص یا هر دو تشکیل شده باشند (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۴۸۴). به‌باور گیدنز، نظام‌های اجتماعی از کنش‌ها و روابط انسانی تشکیل شده‌اند. محیط‌های اجتماعی محل زندگی ما، فقط شامل رویدادها یا کنش‌های اتفاقی نیستند. روابط مردم براساس نظم‌ها یا الگوبندی‌های خاصی شکل می‌گیرد که مفهوم ساخت اجتماعی به این نظم‌ها اشاره می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۳).

۱. ۴. ۴. طبقه اجتماعی

تعریف طبقه اجتماعی از مفاهیم محل اختلاف جامعه‌شناسان است. عده‌ای از جمله باتامور آن را به همراه کاست، گروه و منزلت از شکل‌های اصلی قشربندی اجتماعی می‌دانند؛ یعنی قشربندی وسیع‌تر از طبقه اجتماعی است (باتامور، ۱۳۶۷: ۱۱). برخی، از جمله مارکسیست‌ها، طبقه را عنصر اصلی درک و فهم ساختار اجتماعی و قشر اجتماعی را گذرا و غیراصولی در نظر می‌گیرند (ملک، ۱۳۸۶: ۱۸). مارکسیست‌ها معتقدند «به‌معنای دقیق‌تر، طبقه به مجموعه کسانی اطلاق می‌شود که در پیوستاری اقتصادی دارای موقعیت مشترکی هستند» (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۵۶۸). در تعریفی جامع‌تر، می‌توان گفت طبقه اجتماعی سنخی از اشخاص‌اند که سبک زندگی مشابهی دارند و پایگاه اجتماعی‌شان هم‌سطح و هم‌سان است (نیک‌گهر، ۱۳۸۷: ۴۷). طبقه اجتماعی را می‌توان گروهی از افراد دانست که پایگاه اجتماعی مشابهی دارند یا قشری از مردم که از لحاظ عواملی مانند امتیازات خانوادگی، پایگاه حرفه‌ای، آموزشی و درآمد با هم تقریباً مساوی هستند و این گروه از مردم از دید اعضای آن قشر، مساوی فرض می‌شوند (محسنی، ۱۳۶۶: ۲۵۰). طبقات اجتماعی در جوامع مختلف از دوره باستان تا معاصر

وجود داشته است. به‌طور برخی متفکران «این طبقات و گروه‌ها هستند که زیربنای جهان‌بینی را نیز فراهم می‌کنند» (لنار، ۱۳۷۷: ۸۶).

۱. ۴. ۵. تحرك طبقاتی

تحرك در کلی‌ترین مفهوم آن بر حرکت یا قابلیت حرکت کردن دلالت دارد. در علوم اجتماعی، این اصطلاح به حرکت در درون نظام قشربندی، که تحرك اجتماعی نامیده می‌شود، اشاره دارد. اصطلاح تحرك اجتماعی به جابه‌جایی افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر اطلاق می‌شود (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۶۱). تغییر منزلت اجتماعی فرد در جامعه، تحرك ساختاری است. «تحرك اجتماعی ساختاری، جابه‌جایی موقعیت اجتماعی بسیاری از مردم است که ثمره تغییرات اجتماعی است، نه اینکه ثمره تلاش خود افراد باشد» (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۱۷۶). تحرك اجتماعی را در اصل چهار نوع می‌دانند: تحرك عمودی، تحرك افقی، تحرك میان‌نسلی، و تحرك درون‌نسلی (بودون و فرانسوا، ۱۳۸۵: ۱۷۸). آنچه در این جستار مورد توجه نگارندگان است تحرك عمودی است؛ یعنی تغییر پایگاه فرد، هنگامی که از یک طبقه اجتماعی به طبقه اجتماعی دیگر انتقال می‌یابد.

۲. بحث

ساختار طبقات در هند و ایران باستان ریشه‌ای اسطوره‌ای و فرهنگی دارد که متعلق به جوامع هندواروپایی است. همین موضوع باعث ایجاد طبقات اجتماعی در میان این اقوام شده است که خروج از یک طبقه و ورود به یک طبقه دیگر یا به‌اصطلاح تحرك طبقاتی را غیرممکن می‌سازد. آنچه در این جوامع طبقه یا کاست اجتماعی معرفی می‌شود، در واقع مفهوم عقیدتی و فرهنگی پذیرفته‌شده‌ای در میان این جوامع است که اطاعت از آن کاملاً ضروری است و تخطی از آن پذیرفتنی نیست. نظریه قشربندی در جامعه‌شناسی نیز بر همین اصل استوار است و بر این نکته تأکید دارد که پیروی از نظم و قوانین قشربندی‌های اجتماعی ضروری است؛ بنابراین، نظریه سه‌کنش ژرژ دومزیل و نظریه قشربندی کینگزلی دیویس و ویلبرت مور با یکدیگر تطبیق دارند. با توجه به این نظریه‌ها، به تحلیل اسطوره‌جامعه‌شناختی باب «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه» از کلیله و دمنه می‌پردازیم.

۱.۲. تحلیل اسطوره‌جامعه‌شناختی باب «شیر و گاو» و «بازجست کار دمنه»

باب «شیر و گاو»، به‌مثابه اولین باب مستقل کتاب کلیله و دمنه، یکی از مهم‌ترین ابواب این کتاب و حاوی نکات جامعه‌شناختی بسیار است. علاوه‌براین، باب مذکور، ساختار اسطوره‌ای تفکر هندی و ایرانی را که برمبنای کنش‌های سه‌گانه استوار است آشکار می‌کند. در این باب، تقسیم‌بندی سه‌گانه ساختار هندواروپایی کاملاً مشهود است: طبقه شاه و اشراف (شیر، مادر شیر، گاو، پلنگ)، طبقه جنگاوران (سباع)، و طبقه پایین جامعه (کلیله و دمنه). مفاهیمی از جمله طبقه، تحرک طبقاتی، موافقت و مخالفت با قشربندی و... در این باب و باب «بازجست کار دمنه» به‌منزله ذیلی بر باب «شیر و گاو» مشاهده می‌شود که با دقت و تأمل اصل اسطوره‌ای آنها آشکار می‌شود.

۱.۱.۲. طبقه

در باب «شیر و گاو»، کلیله به‌منزله یکی از مدافعان سرسخت نظام قشربندی و توجه به نظام طبقاتی ظاهر می‌شود. کلیله آشکارا بر این امر پای می‌فشرد که هرکس باید در طبقه خود باقی بماند و اندیشه فراتر رفتن از طبقه خود و ارتقا به طبقات بالاتر عواقب ناخوشایندی دارد. استدلال‌های کلیله در پاسخ به گرایش‌های ترقی‌خواهانه دمنه تأکید و تأییدی است بر نظام قشربندی و اعتقاد به اینکه هرکسی باید در طبقه خود باقی بماند. گویی پردازندگان حکایات کلیله و دمنه از زبان کلیله به تمام کسانی که همچون دمنه خواستار تحرک طبقاتی هستند هشدار می‌دهند که گرایش به خروج از طبقه خود و رسیدن به طبقه بالاتر با ادبار و فرجامی شوم همراه خواهد شد. با توجه به اینکه کتاب کلیله و دمنه متنی است که بیشتر در دست طبقه اشراف بوده است، به‌نظر می‌رسد که با توجه به فرهنگی که این کتاب در آن خلق شده، یکی از مفاهیمی که در آن گنجانده شده مخالفت با تحرک طبقاتی است.

تفکر کلیله‌گویای این است که حتی فکر کردن به طبقه بالاتر کاری ناشایست است. در پاسخ به دمنه که از او پرسیده است: «چه می‌بینی در کار ملک که بر جای قرار کرده است و حرکت و نشاط فرو گذاشته؟» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۶۱)، می‌گوید: «این سخن چه بابت توست و تو را با این سؤال چه کار؟ و ما... از آن طبقه نیستیم که به مفاوضت ملوک مشرف توانند شد تا سخن ایشان بنزدیک پادشاهان محل استماع تواند یافت» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۶۱). کلیله در ادامه سخنان خود برای هشدار دادن به دمنه از عاقبت شوم فرارفتن از طبقه خود، حکایت بوزنه‌ای را نقل می‌کند که خواست کار درودگر را تقلید کند و خود به زاری هلاک شد (نصرالله

منشی، ۱۳۸۶: ۶۲) و به دمنه یادآور می‌شود که در صورت منصرف‌نشدن از نیت و تصمیم شوم خود، فرجام کار او هم هلاک و تباهی خواهد بود. کلیله در پاسخ اصرار دمنه به ترقی، به روشنی از طبقه و قشربندی سخن به میان می‌آورد: «بدان که هر طایفه‌ای را منزلتی است و ما از آن طبقه نیستیم که این درجات را مرشح توانیم بود و در طلب آن قدم توانیم گزارد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶:

۶۳). شواهد شعری مورد استناد کلیله در این بخش نیز گویای تفکر طبقاتی اوست:

فَأَقْعِ كَمَا أَقْعَى أَبُوكَ اسْتِهَ رَأَى أَنْ رَيْمًا فَوْقَهُ لَا يَعَادُهُ
تو سایه‌ای نشوی هرگز آسمان افروز تو که گلی نشوی هرگز آفتاب‌اندای
(نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۶۳)

کلیله، در اثنای گفت‌وگو با دمنه، به طبقه اشراف و موروثی‌بودن این طبقه نیز اشاره می‌کند: «پادشاه بر اطلاق اهل فضل و مروّت را بکمال کرامات مخصوص نگرداند، لکن اقبال بر نزدیکان خود فرماید که در خدمت او منازل موروث دارند و بوسایل مقبول متحرّم باشند» (همان، ۶۵).

کلیله، نمونه‌ای از تفکر پایبند به قشربندی است و همواره بر عقیده خود باقی می‌ماند و در این حکایت نمادی است از کسانی که همواره طبقات فرومایه را به دلیل اینکه خواستار تحرک طبقاتی‌اند سرزنش می‌کنند و با آنان مخالفت می‌ورزند. دمنه که اعتقادی به قشربندی ندارد از تفکر کلیله در جهت سخنوری و تأثیرگذاری بر شیر استفاده می‌کند؛ زیرا می‌داند که شیر نیز مدافع قشربندی و پایبندی به حفظ طبقات اجتماعی است؛ از این رو، هنگام نزدیک‌شدن به شیر می‌گوید: «بر درگاه ملوک مهمات حادث گردد که بزیردستان در کفایت آن حاجت باشد... و هیچ خدمتکار اگر چه فرومایه باشد از دفع مضرّتی و جرّ منفعتی خالی نماند» (همان، ۶۷) و بدین‌گونه از همان ابتدا برای تقرب به شیر، جایگاه طبقاتی والای او و مرتبه فرومایه خود را مشخص می‌کند.

دمنه که در کتاب کلیله و دمنه بسیار زیرک و محیل معرفی شده است، از هر ترفندی برای تقرب به شیر و رسیدن به مقام و منزلت استفاده می‌کند و هرگاه نیاز باشد خود را مدافع نظام طبقه‌بندی معرفی می‌کند و با زیرکی از آن در جهت منافع خود سود می‌برد. به‌جز مورد اشاره‌شده، در باب «بازجست کار دمنه» نیز شاهد چنین امری هستیم. دمنه برای مبرّآوردن خود از خیانت چنین استدلال می‌کند: «محل و منزلت آن ندارم که از سیمت عبودیت انفت دارم و طمع کارهای بزرگ و درجات بلند بر خاطر گذرانم» (همان، ۱۳۵). دمنه با تیزهوشی می‌داند که در نظام طبقاتی و در محضر اشراف باید موضعی همانند آنها داشته باشد.

تمایل دمنه به تحرک طبقاتی و رسیدن به جاه و مقام و طبقات بالاتر اجتماعی، همواره مورد انتقاد کلیله است؛ زیرا همان‌گونه که اشاره کردیم، کلیله به قشربندی پایبند است. هنگامی که گاو و شیر در حال جنگ هستند، کلیله از اینکه دمنه نظم اجتماعی را برهم می‌زند هراسان و مضطرب می‌شود و او را به دلیل جاه‌طلبی سرزنش می‌کند: «و مرا همیشه اعجاب تو و مغرور بودن به رای خویش و مفتون‌گشتن بجاه این دنیای فریبنده که مانند خدعه غول و عشوۀ سراپست، معلوم بود» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۱۵) و دمنه را به عاقبتی وخیم به دلیل عملش هشدار می‌دهد: «بنگر ای نادان در وخامت عواقب حیلت خویش» (همان، ۱۱۴). کلیله با توجه به نظام قشربندی می‌داند که دمنه و جاه‌طلبی‌های او فرجامی ناخوشایند دارد و به این نتیجه می‌رسد که: «آخر وبال و تبعث آن بتو رسد» (همان، ۱۲۰) و همین‌گونه هم می‌شود.

در باب مطالعه‌شده، دمنه تنها مدافع تفکر تحرک طبقاتی است و در حین گفت‌وگو با کلیله و شیر به تفکر خود اشاره می‌کند و استدلال‌هایش را بیان می‌کند. نکته مهم این است که همین دمنه در انتها به مرگ محکوم می‌شود. این امر اساس لزوم پایبندی طبقه زیردست و پایین جامعه به قشربندی اجتماعی و کنش‌های اسطوره‌ای طبقه بالای جامعه را، مبنی بر محکومیت کسانی که خواهان ورود به طبقه بالاتر هستند، آشکار می‌کند.

دمنه هنگام گفت‌وگو با کلیله بر این عقیده است که «هرکه نفس شریف دارد خویشتن را از محل وضع بمنزلت رفیع می‌رساند» (همان، ۶۴) و «ما سزاواریم بدانچه منزلت عالی جوییم و بدین خمول و انحطاط راضی نباشیم» (همان، ۶۴). او معتقد است که هیچ‌چیزی برتر از مقام و منزلت والا نیست:

هرکه بمحل رفیع رسید اگرچه چون گل کوتاه زندگانی باشد عقلا آن را عمر دراز
شمرند بحسن آثار و طیب ذکر، و آنکه بخمول راضی گردد اگرچه چون برگ سرو
دیر باید بنزدیک اهل فضل و مروت وزنی نیارد (همان، ۶۳).

دمنه در پاسخ کلیله، که معتقد است فقط طبقه اشراف می‌توانند به شیر نزدیک شوند، می‌گوید: «صاحب سلطان و اسلاف ایشان همیشه این مراتب منظور نداشته‌اند، بلکه بتدریج و ترتیب و جدّ و جهد آن درجات یافته‌اند و من همان می‌جویم و از آن جهت می‌کوشم» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۶۵). استشهدای شعری دمنه نیز گواهی بر تفکر تحرک طبقاتی اوست:

وَ لَسْتُ أَبَالِي بَعْدَ ادْرَاكِي الْعُلَى
وَ كَانَتْ تَرَانًا مَا تَنَاوَلْتُ أُمَّ كَسْبًا
نسبت از خویشتن کنم چو گهر
نه چو خاکسترم کز آتش زاد
(همان، ۶۵)

دمنه خطاب به شیر نیز به نظام طبقاتی اعتراض می‌کند و می‌گوید:

و مرد دانا حقیر نشمرد صاحب مروت را اگرچه حامل منزلت باشد... نشاید که پادشاه خردمندان را بخمول اسلاف فروگذارد و بی‌هنران را بوسایل موروث، بی‌هنر مکتسب اصطناع فرماید... چه اگر بی‌هنران خدمت اسلاف را وسیلت سعادت سازند خلل بکارها راه یابد و اهل هنر ضایع مانند (همان، ۶۹).

همچنین، دمنه بر این باور است که «از حقوق رعیت بر ملک آنست که هریک را بر مقدار مروت و یک‌دلی و نصیحت بدرجه‌ای رساند و بهوا در مراتب تقدیم و تأخیر نفرماید» (همان، ۶۸). او معتقد به شایسته‌سالاری است (گرچه بنا به رفتار او، در جامعه طبقاتی مجالی برای شایسته‌سالاری نیست مگر با توسل به خدعه و نیرنگ) و خطاب به شیر می‌گوید: «کسانی را که در کارها غافل و از هنرها عاطل باشند بر کافیان هنرمند و داهیان خردمند ترجیح و تفضیل روا ندارد» (همان، ۶۸). منظور از شایسته‌سالاری، نظامی است که در آن افراد صرف‌نظر از طبقه اجتماعی خود و بر مبنای توانایی‌ها، استعدادها و سخت‌کوشی‌های خود ارتقا می‌یابند (طهماسبی، ۱۳۹۷: ۱۵۸). باور به شایسته‌سالاری زمینه توجه و گرایش به تحرک طبقاتی می‌شود.

دمنه بر این عقیده است که باید خرد و دانایی و هنرمندی، مبنایی برای منزلت و مقام افراد باشد و از آنجاکه خود را بسیار دانا و خردمند و البته محیل می‌داند، معتقد است که می‌بایست با تحرک طبقاتی، به مقام شایسته خود برسد. در جای‌جای باب‌های موردنظر به زیرکی، بزرگمنشی و حریص بودن او برای رسیدن به مقام و مرتبه بالا اشاره شده است. هنگام معرفی شخصیت دمنه می‌خوانیم: «دمنه حریص‌تر و بزرگ‌منش‌تر بود» (نصرت‌الله منشی، ۱۳۸۶: ۶۱).

او خود را شایسته رسیدن به مقام‌های بالا می‌داند و در پاسخ به اعتراض‌های کلیل به هنر و خرد خود اشاره می‌کند و می‌گوید: «هرگاه که ملک هنرهای من بدید بر نواخت من حریص‌تر از آن گردد که من بر خدمت او» (همان، ۶۶). او برای رسیدن به منزلت با بزرگ‌منشی به استقبال خطر می‌رود و آن را برای ترقی لازم می‌داند: «هرکه از خطر بپرهیزد خطیر نگردد» (همان، ۶۷). روشن است که دمنه، خود را برای یافتن طبقه بالای اجتماعی شایسته می‌داند و شایستگی خود را در خرد و مکر و زیرکی می‌بیند، به‌گونه‌ای که استفاده از هوش خود برای

انجام امور منفی را نیز جایز می‌داند؛ زیرا باور دارد که در جامعه طبقاتی جز با نیرنگ و حيله نمی‌توان ترقی کرد؛ برای مثال، هنگام توطئه علیه گاو، خطاب به کلیله چنین می‌گوید: «من چون امیدوار می‌باشم بمنزلت خویش باز رسم و جمال حال من تازه شود طریق آنست که بحیلت در پی گاو ایستم تا پشت زمین را وداع کند» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۸۰). اعتقاد دمنه به شایسته‌سالاری در حکایت‌هایی که نقل می‌کند نیز مشهود است، مثل حکایت خرگوشی که به حیلت شیر را هلاک می‌کند و موجب نجات جان خود و سایر حیوانات می‌شود (ر.ک: نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۸۶).

۲.۲.۲. مجازات دمنه به دست طبقه اشراف

یکی از بخش‌هایی که در باب «بازجست کار دمنه» جلب توجه می‌کند، شخصیت‌هایی هستند که دمنه را به جرم توطئه علیه گاو (وزیر)، به سزای عمل خود می‌رسانند و او را مجازات می‌کنند. شیر، مادر شیر، و پلنگ (در جایگاه اصلی‌ترین شاهد ماجرا) در این واقعه ایفای نقش می‌کنند. دمنه به دست طبقه‌های فراتر از خود مجازات می‌شود: مادر شیر (ملکه مادر) و شیر (پادشاه) که از طبقه اشراف هستند و پلنگ که او نیز از طبقه جنگاوران دربار است (با توجه به خصوصیت شکارگری او).

در آغاز باب «بازجست کار دمنه»، سخن از پشیمانی شیر از کشتن گاو می‌رود؛ زیرا گاو «گرامی‌تر اصحاب و عزیزتر اتباع او بود» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). شبی پلنگ که از نزدیکان شیر است، شاهد غمگینی اوست و هنگام بازگشت، گذارش به خانه کلیله و دمنه می‌افتد و گوش می‌ایستد. به نظر می‌رسد، پلنگ به‌عنوان کسی که از طبقه اشراف است، ناخودآگاه به دمنه که از طبقه‌های فرومایه است مشکوک می‌شود؛ وگرنه دلیلی ندارد که بی‌مقدمه برای کسب خبر به سرای کلیله و دمنه نزدیک شود.

نقش مادرشیر در تحریک شیر به مجازات دمنه بسیار برجسته است. او اولین کسی است که به شیر اطلاع می‌دهد دمنه مقصر مرگ گاو است: «و آن دمنه که ملک را برین داشت سعی نمآم و شریر فتن است» (همان، ۱۳۱). در جای‌جای باب «بازجست کار دمنه»، مادرشیر به اشکال گوناگون سعی می‌کند به شیر درباره دمنه هشدار دهد و او را هوشیار کند و هرگاه شیر تحت تأثیر زبان‌آوری دمنه قرار می‌گیرد، او با واکنش‌هایی تند شیر را علیه او تحریض می‌کند:

مادرشیر چون بدید که سخن دمنه بسمع رضا استماع می‌یابد بدگمان گشت و اندیشید که ناگاه این غدرهای زرانود و دروغ‌های دلپذیر او باور دارد ... روی بشیر آورد و گفت: خاموشی بر حجت بتصدیق ماند و ... بخشم برخاست (همان، ۱۳۹ و ۱۴۰).

در باب «بازجست کار دمنه» اصرار مادرشیر بر مجازات و قصاص دمنه مشهود و آشکار است؛ برای مثال، «پس از آن مادرشیر باز آمد و گفت: ... در کشتن او ملک را و لشکر را راحت عظیم است. زودتر دل فارغ گرداند و او را مدت و مهلت ندهد» (همان، ۱۴۰ و ۱۴۱) و «دیگر روز مادرشیر این حدیث تازه گردانید و گفت: زنده گذاشتن فجّار هم تنگ کشتن اخیار است» (همان، ۱۴۴).

مادرشیر نهایت تلاش خود را به کار می‌بندد که شیر را نسبت به دمنه بدبین کند و او را بیم می‌دهد که: «امروز حیلت و مکر او بر هلاک ملک مقصور گردد و کارهای ملک تمام بشوراند و تبعیت این از آن زیادت باشد که در حق وزیر مخلص و قهرمان ناصح روا داشت» (همان، ۱۵۵).

همین سخن باعث اضطراب شیر و تصمیم قطعی او برای هلاک دمنه می‌شود: «این سخن در دل شیر موقع عظیم یافت و اندیشه بهر چیزی و هر جایی کشید. پس مادر را گفت: بازگوی از کدام کس شنودی، تا آن مرا در کشتن دمنه بهانه‌ای باشد» (همان، ۱۵۵). تلاش مادرشیر با تشویق پلنگ به شهادت‌دادن علیه دمنه ادامه می‌یابد و در نهایت به مقصود خود که مرگ دمنه است می‌رسد و این‌گونه دمنه‌ای که پا از طبقه خود فراتر نهاده است، توسط طبقه بالای اجتماع مجازات و محکوم به مرگ می‌شود.

با توجه به ساختار طبقاتی حکومت‌های آریایی، مجازات دمنه هشداری به همه کسانی است که در فکر تحرک طبقاتی هستند؛ گرچه در ظاهر امر، این مجازات برای احقاق حق گاو (وزیر) است. پردازندگان این حکایت که ریشه‌ای اشرافی دارند، در قالب رای و برهن که هردو از طبقه اشراف هستند، به مخاطبان اصلی کلیه و دمنه، که آنها نیز طبقه بالای جامعه هستند، می‌آموزند که افراد متعلق به طبقات فرومایه، حتی اگر بسیار دانا و زیرک باشند، فرومایه‌اند و اگر به مقام و مرتبه‌ای هم برسند از آن سوءاستفاده می‌کنند و طبقه اشراف را به خطر می‌اندازند و به آنها زیان و آسیب می‌رسانند؛ همان‌گونه که دمنه فرومایه با توطئه علیه گاو، حکومت شیر را با چالش مواجه کرد.

تأکید بر خدعه‌گری دمنه در باب‌های مطالعه‌شده نیز گویای نکاتی است. به‌نظر می‌رسد با توجه به ساختار بسته جوامع طبقاتی، راهی برای تحرک طبقاتی جز توسل به خدعه و نیرنگ باقی نمی‌ماند و از طرفی شاید پردازندگان این حکایت، با تأکید بر خدعه‌گری دمنه،

سعی در نکوهش هرچه بیشتر شخصیت او داشته‌اند؛ به‌نحوی که هر تلاشی برای تغییر وضع موجود را پلید و تباه جلوه دهند و مانع گسترش خواست افرادی همچون دمنه شوند.

۳. نتیجه‌گیری

قشربندی اجتماعی و نظام طبقاتی در بسیاری از جوامع باستانی و معاصر نمود و بازتاب یافته و چون در طول تاریخ حقیقتی انکارناپذیر بوده، در ادبیات نیز منعکس شده است. در دانش جامعه‌شناسی، برخی از نظریه‌پردازان مدافع قشربندی‌اند و معتقدند برای شکل‌دادن به نظم اجتماعی و تنظیم روابط انسانی، ایجاد طبقات و قشربندی جامعه کارآمد است. کینگزلی دیویس و ویلبرت مور از جمله این افرادند.

با مطالعه اصل و ریشه قشربندی در بسیاری از جوامع، به‌ویژه جوامع هندواروپایی، آشکار می‌شود که این مفهوم اجتماعی با ساختاری اسطوره‌ای در ارتباط است. ژرژ دومزیل از اسطوره‌شناسان بزرگی است که با بررسی جوامع هندواروپایی به این نتیجه رسید که کنش‌های سه‌گانه و ساختار تفکر طبقاتی این اقوام، پایه و اساس شکل‌گیری بسیاری از باورهای آنان حتی نسبت به خدایان خود شده است.

کتاب کلیله و دمنه، که اصلی هندی دارد، یکی از آثار مهم از منظر نقدهای جامعه‌شناسی و اسطوره‌شناسی است؛ زیرا در ساخت‌های اسطوره و جامعه‌شناسی اقوام هندواروپایی ریشه دارد. در این جستار، باب «شیر و گاو» و باب «بازجست کار دمنه» از منظر نقد اسطوره-جامعه‌شناختی مطالعه شد. خوانش اسطوره-جامعه‌شناختی این باب‌ها، این امکان را فراهم می‌آورد که خواننده با زیرساخت اسطوره‌ای مفهوم قشربندی اجتماعی در کلیله و دمنه آشنا شود و بتواند نظام طبقاتی موجود در این اثر را بهتر و درست‌تر درک کند.

برآیند پژوهش حاضر نشان می‌دهد، دمنه در این باب‌ها معرف کسانی است که خواستار تحرک طبقاتی است. او به شایسته‌سالاری و تکیه بر استعدادها و فضیلت‌ها سخت معتقد است. از دیدگاه او، معیار قرار گرفتن در مراتب و طبقات مختلف اجتماع هنر و شایستگی است نه نژاد و جنبه‌های موروثی. در اندیشه دمنه و هم‌مسلمان اجتماعی او، نظام شایسته‌سالار نظامی است که در آن افراد، صرف‌نظر از اینکه از کدام طبقه هستند، تنها بر مبنای توانایی‌ها، استعدادها و سخت‌کوشی‌های خود ارتقا می‌یابند و به مراتب بالای اجتماعی نائل می‌شوند. همین باور دمنه به شایسته‌سالاری، زمینه‌ساز گرایش او به تحرک طبقاتی است.

کلیده مدافع قشربندی اجتماعی و ثبات طبقات مختلف جامعه است. او نمونه‌ای از تفکر پایبند به قشربندی است و همواره بر عقیده خود باقی می‌ماند و در این حکایت نمادی است از کسانی که همواره طبقات فرومایه را، به دلیل اینکه خواستار تحرک طبقاتی‌اند، سرزنش می‌کنند و با آنان مخالفت می‌ورزند. استدلال‌های کلیده در پاسخ به گرایش‌های ترقی‌خواهانه دمنه، تأکید و تأییدی است بر نظام قشربندی و اعتقاد به اینکه هر کس بر اساس نژاد و موقعیت موروثی خود و جدای از استعدادها و شایستگی‌ها، باید در طبقه خود باقی بماند و حق ارتقا به طبقات بالای اجتماع را ندارد، وگرنه مجازات و عقوبتی سخت در انتظار اوست.

شیر (پادشاه)، گاو (وزیر)، پلنگ (جنگاوران دربار) و مادرشیر (ملکه) نیز نماینده طبقه اشراف یا طبقه حاکم هستند. در پایان داستان، طبقه بالای اجتماع یا طبقه حاکم، به‌عنوان تعیین‌کننده اصلی سرنوشت طبقات دیگر، دمنه را به دلیل تلاش برای تحرک طبقاتی و تغییر جایگاه اجتماعی خود و برهم‌زدن قشربندی و نظم اجتماعی و به‌چالش کشیدن حکومت، مجازات و هلاک می‌کند. گویی پردازندگان حکایات کلیده و دمنه، از زبان کلیده به تمام کسانی که همچون دمنه خواستار تحرک طبقاتی هستند هشدار می‌دهند که گرایش به خروج از طبقه خود و رسیدن به طبقه بالاتر با ادبار و فرجامی شوم همراه خواهد شد. با توجه به اینکه کتاب کلیده و دمنه متنی است که بیشتر در دست طبقه اشراف بوده است، به نظر می‌رسد که با توجه به خواست اشراف برخی از مفاهیم در آن گنجانده شده و یکی از این مفاهیم مخالفت با تحرک طبقاتی است.

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۷۵). درباره ادبیات داستانی: فرهنگ اصطلاحات داستانی. *ادبیات داستانی*. سال چهارم، شماره ۳۹: ۲۶-۳۴.
- اسفزاری، فضل‌الله بن عثمان بن محمد و مؤلفی ناشناخته (۱۳۸۰). *شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیده و دمنه*. تهران: میراث مکتوب.
- باتامور، تی. بی (۱۳۶۷). *طبقات اجتماعی در جوامع جدید*. ترجمه اکبر مجدالدین. تهران: دانشگاه شهیدبهبشتی.
- بودون، ریمون؛ فرانسوا، بوریکو (۱۳۸۵). *فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: فرهنگ معاصر.

- تامین، ملوین (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی نظری و کاربردی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. چاپ چهارم. تهران: توتیا.
- خلیفه، فرزانه (۱۳۹۰). نقد و بررسی جامعه‌شناختی کلبه و دمنه. به راهنمایی علی‌رضا شانظری. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه یاسوج.
- دومزیل، ژرژ و دیگران (۱۳۹۱). جهان اسطوره‌شناسی. ترجمه جلال ستاری. چاپ سوم. تهران: مرکز. ریتزر، جورج (۱۳۸۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ نهم. تهران: علمی.
- طهماسبی، ساسان (۱۳۹۷). بررسی تحرک اجتماعی و شایسته‌سالاری در دوره صفویه (با تکیه بر نهاد وزارت). مطالعات تاریخ اسلام. سال دهم. شماره ۳۷: ۱۵۵-۱۹۲.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴). آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- غلام، محمد (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی. زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی. دوره دوازدهم. شماره ۴۵-۴۶: ۱۲۹-۱۷۳.
- فلاحی، زهره؛ خیالی خطیبی، احمد؛ فرید، محمدصادق (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی اشعار احمد شاملو با استفاده از نظریه عمل پیر بوردیو. زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی. سال بیست‌ونهم. شماره ۹۱: ۲۱۵-۲۳۵.
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۱). تحلیل اسطوره کیومرث در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران برمبنای رویکرد نقد اسطوره‌شناختی. جستارهای ادبی. دوره چهل و پنجم. شماره ۱: ۳۷-۶۴.
- کوفن، بروس (۱۳۷۲). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل. چاپ چهاردهم. تهران: سمت.
- گنجی، پریسا؛ معینی‌سام، بهزاد؛ نفیسی، نادره (۱۳۹۷). طبقات اجتماعی در متون دینی و غیردینی ایران باستان. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام. شماره ۲۲: ۱۵۳-۱۷۳.
- گولد، جولوس؛ کولب، ویلیام کولب (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران. تهران: مازیار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. چاپ دوم. تهران: نی.
- لنار، ژاک (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های گوناگون آن. درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات: مجموعه مقالات. گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۴۹). درباره کلبه و دمنه. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۶). مقدمات جامعه‌شناسی. چاپ دوم. تهران: دوران.
- مختاریان، بهار؛ کمالی، مریم (۱۳۹۰). تحلیلی دیگر از طبقات ساسانی. نشر دانش. شماره ۱۱۹: ۱۹-۲۸.

معینی‌فر، حشمت‌السادات (۱۳۹۱). بررسی ریشه‌های نظام کاست در هند. *مطالعات شبه‌قاره*. سال چهارم. شماره ۹۱: ۱۰۸-۱۰۸.

ملک، حسن (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۸۶). *کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی. چاپ سی‌ویکم. تهران: امیرکبیر.

نامورمطلق، بهمن؛ عوض‌پور، بهروز (۱۳۹۵). *اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ژرژ دومزیل*. تبریز: موغام.
نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۸۷). *مبانی جامعه‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: توتیا.

واحددوست، مهوش (۱۳۸۹). *رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: سروش.
Arvidsson. S (2006). *Aryan Idols, Indo-European Mythology and Science*.
Translated by Sonia Wichmann. Chicago and London: University of Chicago Press.

Benveniste. E (1966). *Le Vocabulaire des Institutions Indo-Europeennes*.
Les editiond du Minuit. Paris.

Dhalla, M.N (1938). *History of Zoroastrian*. London: Oxford University Press.

Dumézil, G (2001). *Entretiens avec Didier Eribon*. Paris: Gallimard.

Mallory.j. p&Adams.D. Q (2004). *Encyclopedia of Indo-European Culture*. London and Chicago: Fitzroy Dearborn Publishers.

Williams. G.M. (2003). *Handbook of Hindu Mythology*. Library of Congress Cataloging -in- publication data. London: Oxford.

Reference in Persian

Azdānlou, Hamīd (2004). *The Basic Terms of Sociology*. Tehrān: Ney [In Persian]

Āzhand, Yaqub (1996). About fiction literature: a dictionary of fictional terms. *Journal of Fiction*. 39: 26-34 [In Persian]

Botommore, T. B (1988). *Social Classes in New Societies*. Translated by Akbar Majaduddin. Tehrān: Mirās-e Maktub [In Persian]

Boudon, Raymond; Bourricaud, Francois (2008). *A Critical Dictionary of Sociology*. Translated by Abdul Hosseīn Nīkgohar. Tehrān: Farhang-e Moāser [In Persian]

Cohen, Bruce (2012). *Introduction to Sociology*. Translated by Gholām Ābbās Tavassolī and Rezā Fāzel. Tehrān: Samt [In Persian]

Dumézil, Georges et al. (2011). *The World of Mythology*. Translated by Jalāl Sattārī. Tehrān: Markaz [In Persian]

Esfāzārī, Fazlullāh Ibn Othman (2001). *Description of news, verses and Arabic proverbs of Kalila and Damna*. Tehrān: Mirās-e Maktub [In Persian]

- Falāhi, Zohreh; Khayālī Khatibi, Ahmad; Farbod, Mohammad Sādeq (2021). Sociological analysis of Ahmad Shamlou's poems using Pierre Bourdieu's theory of action. *Persian language and literature of Kharazmi University*. 91: 215-235 [In Persian]
- Ganjī, Paṛīsā; Moeini Sām, Behzād; Nafisi, Nādereh (2017). The Social Classes in Religious and Non-Religious texts in the Ancient Iran. *Journal of Historical Researches of Irān and Islam*. 22: 173-153 [In Persian]
- Gholām, Mohammad (2004). The Sociology of the Contemporary Persian Novel. *Persian Language and Literature of Kharazmī University*. 45-46: 129-173 [In Persian]
- Gīddens, Anthony (1997). *Sociology*. Translated by Manouchehr Sabourī. Tehrān: Ney [In Persian]
- Gould, Julīus; Kolb, Willīām (1997). *A Dictionary of Social Sciences*. Tehrān: Māzīyār [In Persian]
- Lennār, Jācqu (1998). Sociology of Literature and its Various Branches. *Introduction to Sociology of Literature*. Tehrān: Naghshe Jahān [In Persian]
- Mahjoub, Mohammad Jafar (1972). *About Kelilah and Demnah*. Tehrān: Khārazmī [In Persian]
- Malek, Hassan (2016). *Sociology of Strata and Social Inequalities*. Tehrān: Payām-e Noor [In Persian]
- Mohsenī, Manouchehr (1987). *Introduction to Sociology*. Tehrān: Dowrān [In Persian]
- Moīnīfar, Heshmat Al-Sādāt (2012). A Study of the Originals of the Caste System in India. *Journal of Subcontinent Studies*. 10: 108-91 [In Persian]
- Mukhtārīān, Bahār; Kamālī, Maryam (2018). Another analysis of Sāsāniān Classes. *Nashr-e Dānesh*. 119: 28-19 [In Persian]
- Nāmvar Motlagh, Bahmān; Avazpour, Behrouz (2015). *Myth and Mythology by Georges Dumézil*. Tabriz: Mughām [In Persian]
- Nasrullāh-e Monshī, Abu Al-Ma'alī (2006). *Kelila and Demnah*. by Mojtabā Mīnovī Tehranī. Tehrān: Amīr Kabīr [In Persian]
- Nīkgozar, Abdol Hosseīn (2007). *An Introduction of Sociology*. Tehrān: Tuotīyā [In Persian]
- Qāemī, Farzād (2012). Analysis of Kayumarth Myth in Ferdowsi's Shahnameh and Persian Mythology Based on Mythological Criticism. *New Literary Studies*. 45(1): 37-64 [In Persian]
- Rītzer, George (2004). *Contemporary Sociological Theory*. Translated by Mohsen Salāsi. Tehrān: Elmī [In Persian]

- Tahmāsbi, Sāsān (2017). A Study of Social Mobility and Meritocracy in the Safavid Era. *Journal of Historical Studies of Islam*. 37: 155-192 [In Persian]
- Tumīn, Melvīn (2015). *Sociology of Stratification and Theoretical and Applied Social Inequalities*. Translated by Abdul Hossein Nikgozar. Tehrān: Tutīyā [In Persian]
- Vāheddoust, Mahvash (2009). *Scientific Approaches to Mythology*. Tehrān: Soroush [In Persian]

